Osul\_087-13981214

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

چهارشنبه ۱۴ اسفند ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلاً

در مورد قاعدة لا ضرر صحبت می‌کردیم. مفاد حدیث لا ضرر و لا ضرار را بحث می‌کردیم. رسیدیم به کلامی که در تقریرات بحث آقای سیستانی دام ظله وارد شده. در تقریرات درس ایشان آمده که، اوّلین نکته‌ای که آقای سیستانی متعرّضش شدند، آن این است که در تفسیرهایی که برای لا ضرر و لا ضرار هست بین مفاد لا ضرر و مفاد لا ضرار فرق گذاشته نشده در حالی که به نظر می‌رسد این دو تا مفاد با هم فرق داشته باشد. لا ضرر یک معنا دارد، لا ضرار معنای دیگری دارد. ایشان می‌فرمایند لا ضرر به معنای این هست که تسبیب شرعی به ضرر را می‌خواهد نفی کند. یعنی همان مطلبی که مرحوم شیخ انصاری مطرح فرمودند که لا ضرر ناظر به نفی حکمٍ ینشاء منه الضرر همین را ایشان استفاده کرده.

اما لا ضرار تسبیب به نفی اضرار است نه نفی تسبیب شرعی. تسبیب به نفی اضرار است، یعنی شارع مقدس کاری می‌خواهد بکند که اضرار در خارج تحقق پیدا نکند. این کار چی است؟ یکی این‌که اضرار را حرام کرده. نکتة دوم این‌که یک وسیلة اجرایی، یک ضمانت اجرایی لازم هم برای این تحریم ایجاد کرده. یعنی هم تحریم مولوی تکلیفی و هم ضمانت اجرای تحریم هر دویش از جملة لا ضرار استفاده می‌شود. بنابراین مجموع لا ضرر و لا ضرار سه نکته از آن استفاده می‌شود. یک، حرمت اضرار. دو، نفی حکمی که ضرری است. سه، وسیلة اجرایی که باعث می‌شود خارجاً اضرار تحقق پیدا نکند. این نکتة سوم را بعض الاعاظم که اشاره مرحوم امام هست، از جملة لا ضرر استفاده کردند و ما از جملة لا ضرار استفاده می‌کنیم.

آقای سیستانی برای توضیح مبنایشان در دو مرحله بحث را پیش بردند. یک مرحلة اجمالی، یک مرحلة تفصیلی. بیشتر به مرحلة اجمالی ایشان می‌پردازم. مرحلة تفصیلی را یک اشارۀ اجمالی به آن می‌کنم بعد عرض می‌کنم.

در مرحلة اجمالی ایشان اینجوری تعبیر می‌فرمایند: می‌گویند که یک طبیعتی را ما در مقام تعبیر از یک موقعیت شرعی و موقف شرعی نفی کنیم در مقامات مختلفی استفاده می‌شود، استعمال می‌شود. یکی این‌که در مقام افادة تحریم مولوی. یکی این‌که در مقام افادة تحریم ارشادی. در مقام ارشاد به مثلاً صحت و فساق. یکی در مقام بیان عدم حکم متوهَّم و خصوصیات دیگر. این معانی که از این جمله استفاده می‌شود وابسته به این هست که آن موضوعی که لا سرش آمده است، چه موضوعی باشد و خصوصیاتی که محفوف به کلام هست، آن خصوصیات به چه شکلی باشد. ایشان می‌فرمایند که این ویژگی‌ها در عبارت لا ضرر یک مطلب را اقتضا می‌کند و در عبارت لا ضرار مطلب دیگری را. توضیح ذلک این‌که ایشان می‌فرمایند لا ضرر یک معنای اسم مصدری هست. یعنی منقصت ۶:۵۳ نازلة به متضرر و نسبت به صدوریة مانند اضرار را در بر ندارد. این منقصتی که به متضرر نازل می‌شود معنایی هست که بالتبع مرغوب عنه عند الناس هست و هیچ کسی آن را به‌طور طبیعی و به‌طور عادی متحمّل نمی‌شود مگر به تصور تسبیب شرعی تا تسبیب شرعی اینجا نباشد آن را متحمّل نمی‌شود. چون طبیعت انسان این هست که ضرر را از خودش دفع کند و از ضرر تجنّب حاصل کند. بنابر این نفی طبیعت، یعنی نفی طبیعت ضرر در چنین فضایی یعنی این‌که آن تسبیب شرعی‌ای که منشاء تحمّل ضرر می‌تواند باشد آن وجود ندارد. شبیه مواردی که امر به یک شیء در جایی که توهّم حَذْر باشد به معنای این است که آن حَذْر متوهَّم موجود نیست. اینجا هم در واقع یک حکم شرعی متوهَّمی وجود دارد که آن حکم شرعی متوهَّم منشاء تحمّل انسان نسبت به ضرر می‌تواند باشد. این عبارت می‌خواهد بگوید آن حکم شرعی متوهَّم وجود ندارد. بنابراین نفی تسبیب شرعی نسبت به تحمّل آن منقصت و تضرری هست که به انسان متوجه می‌شود.

اما لا ضرار اینجوری نیست. اضرار چون یک فعلی هست مطابق قوای شهوی، مطابق قوة غضبیة انسان هست. قوای نفسانی انسان، حالا چه قوة غضبیه یا قوة شهویه، اینها اقتضاء می‌کند که انسان مایل باشد احیاناً به دیگری ضرر وارد کند. بنابراین وقتی می‌گوییم لا اضرار یعنی ما جلوی این اضراری را که مکلّف می‌خواهد ایجاد کند گرفتیم. این جلوگیری از تحقّق خارجی اضرار به دو شکل هست. یکی این‌که اوّلاً اضرار را حرام ساختیم، تحریم تکلیفی، گام نخست برای جلوگیری از تحقق اضرار خارجی هست. ولی این مقدار کافی نیست. باید علاوه بر آن وسائل اجرایی برای این‌که اضرار خارجاً تحقق پیدا نکند از سوی حاکم شرع اتخاذ بشود. چون مجرّد تحریم قانونی به‌خصوص در مثل لا ضرار باعث نمی‌شود که این طبیعت منتفی بشود و بشود آن را خارجاً ما نفی کنیم. این وجه اجمالی.

اما وجه تفصیلی ایشان اشاره می‌فرمایند که در این حدیث یک کلمة لا بر سر ضرر و ضرار وارد شده. لای نافیه که بر سر یک طبیعتی وارد می‌شود با وجودی که از جهت شکلی در موارد مختلف استعمال به یک شکل واحد هست ولی موارد مختلف استعمال معناهای مختلفی دارد. و ایشان در توضیح این مطلب وارد یک بحث کبروی می‌شوند. من فقط اشارة اجمالی به این بحث کبروی می‌شوم، وارد تفصیلش نمی‌شوم. ایشان می‌فرمایند که یک نکتة مهمی در تفسیر کلمات وجود دارد. آن این است که کلام از دو عنصر تشکیل می‌شود، یک عنصر شکلی هست که مدلول لفظی کلام را تشکیل می‌دهد. یک عنصر معنوی هست که در زیر مدلول لفظی پنهان هست که محتوای واقعی کلام و مصحّح استعمال کلام این مدلول واقعی هست. محتوای واقعی هست. این دو عنصر شکلی و عنصر معنوی متحد نیستند، البته باید یک نوع تناسب و ارتباطی بینشان باشد ولی الزاماً یکی نیستند. بنابر این، این عنصر معنوی کلام در مواردی که مثلاً یک لا بر سر یک جملة نفی وارد می‌شود معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد. همچنان که مثلاً صیغة امر، صیغة نهی با وجودی‌که یک صیغة واحد هست ولی معانی مختلفی دارد. قدما این معانی مختلف را گفتند لفظ فرض کنید امر چند تا معنا دارد. طلب، تحدید، تعجیز، تسخیر، معانی مختلفی که برای امر ذکر کردند. متأخرین مثل مرحوم آخوند فرمودند این معانی مختلف دعوایی هست. بنابراین صیغه در موارد مختلف در یک معنا استعمال شده.

آقای سیستانی اشاره می‌فرمایند که ما در بحث خودش این را اشاره کردیم که این معانی مختلف مجرّد دواعی و اغراض استعمال نیستند. بلکه محتوای کلام و باطن کلام را تشکیل می‌دهند. و ما در بحث مباحث الفاظ این را به تفصیل پرداختیم و در موردش توضیح دادیم. و در بحث ما هم لایی که بر سر یک طبیعت وارد می‌شود این «لا» می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد، این معانی مختلف وابسته به این هست که آن طبیعت به چه شکلی باشد. بعد ایشان معانی مختلفی که «لا»یی که بر سر طبیعت وارد می‌شود را وارد بحث می‌شوند که من این قطعه را کلاً وارد بحثش نمی‌شوم. فقط تطبیقی که ایشان در این بحث دارند را بعداً به آن اشاره می‌کنم. این مقدار بحث آقای سیستانی باشد تا بعداً در موردش بیشتر صحبت می‌کنم.

اینجا چند نکته باید به آن تذکر بدهیم. یک نکته اصل بحث که ایشان به نحو کبرای کلی وارد بحث شدند که معانی مختلف مثلاً صیغة امر، این معانی مختلف مجرد دواعی به اغراض نیستند، یک محتوای کلام هست، این مطلب کاملاً درستی است. حالا ما تعبیر دیگری تعبیر می‌کردیم. ما در بحث خودش به این تعبیر وارد می‌شدیم، می‌گفتیم بین مرحلة مراد استعمالی و مراد جدی یک مرحلة مراد تفهیمی وجود دارد، که مرادات جدی الزاماً مرادات تفهیمی نیستند و مفصل در بحث فرق بین مراد تفهیمی و مراد جدی و مراد استعمالی بحث‌هایی که می‌کردیم خیلی بحث‌هایی که ما انجام می‌دادیم با مطالب آقای سیستانی همسو هست. و در یک راستا قرار دارد. البته آقای سیستانی وارد بحث ضابطه‌هایی در این زمینه شدند که اینها در جای خودش باید به آن پرداخته بشود و مورد بحث قرار بگیرد و بحث‌های جالبی هست. حالا وارد تفصیل این بحث نمی‌شوم. این بحث خیلی مهم و جالبی هست که در جای خودش کاملاً هم درست است.

اما در بحث‌های تطبیقی که ایشان وارد این بحث شدند. یک نکته‌ای که آقای سیستانی در لا ضرر و لا ضرار دارند، اوّلاً فرمودند لا ضرر چون اسم مصدر هست، بنابراین باید مراد منقصتی باشد که به متضرر نازل می‌شود این را مفصل بحث کردیم که آیا لازمة اسم مصدر این معنا هست یا نیست، اینها را به تفصیل قبلاً بحث کردیم و گفتیم این روش ناتمام است. ولی ما اصل این مطلب را که مراد از ضرر یک معنایی نزدیک به تضرر هست پذیرفتیم که محصّل عرض ما این بود که این‌که لا ضرر و لا ضرار معنایش یکی باشد، ضرر و ضرار یک معنا باشد خلاف فهم عرفی هست. اینها دو تا معنا دارند. ضرر گاهی اوقات در معنایی مرادف یا نزدیک به اضرار به کار برده می‌شود، گاهی اوقات در معنای مرادف یا نزدیک به تضرر به کار برده می‌شود. ولی ضرار به معنای اضرار است. چون ضرار به معنای اضرار است، بنابراین ضرر باید به معنای تضرر گرفته بشود. بنابراین ما همان معنایی را که آقای سیستانی با اسم مصدر خواندن ضرر نسبت به لا ضرر، مفاد ضرر در لا ضرر قائل هستند، قائل هستیم. بنابراین از این جهت هم از جهت نتیجه با ایشان موافق هستیم و بحثی نداریم.

ولی ببینیم نتیجه‌ای که ایشان در این بحث گرفتند آیا ما می‌توانیم با این نتیجه مطابقت بکنیم یا نمی‌توانیم مطابقت بکنیم.

یک نکته‌ای که در این بحث هست، این عبارت لا ضرر حالا فرض کنید شما ما به جای ضرر می‌زنیم تضرر که معنایش با معنایی که آقای سیستانی قائل هستند نزدیک هست. این‌که تعبیر شده لا تضرر، اوّلاً به چه دلیل مراد از تضرر، تضرر مخاطب هست؟ آقای سیستانی فرض کردند که مراد از این تضرر، تضرر مخاطب است. می‌گویند این تضرر مخاطب، تضرر خود مخاطب هیچ وقت این تضرر را متحمّل نمی‌شود مگر به توهّم تسبیب شرعی. خب چرا شما تضرر را، تضرّر مخاطب گرفتید؟ نه، تضرر یعنی هیچ مؤمنی در شریعت متضرر نمی‌شود. چه مخاطب باشد چه غیر مخاطب باشد. این‌که این معنا، معنای عام باشد، آن مسبّ تضرر مخاطب نباشد، مسند الیه تضرر مخاطب نباشد، در این بحث دخالت دارد. چرا این را خصوص مخاطب گرفتید؟ ایشان این را توضیح ندادند. این یک مرحله.

مرحلة دوم این‌که ایشان فرمودند که این تضرّر، حالا ما از این مرحله می‌گذریم. تضرّری که اینجا نفی شده بگوییم تضرر مخاطب هست. می‌گوییم تضرر مخاطب وجود ندارد. ایشان می‌فرماید این تضرر مخاطب یک امری است مرغوب عنه که لا یتحمّله الانسان عادتاً الا بتوهم تسبیبٍ شرعی. چرا شما فرض کردید که این تضرر امری است که باید تحمّل بشود به توسط مخاطب؟ تضرّر امری هست که به مخاطب نازل می‌شود، خود شما تعبیر کردید المنقصتة النازلة بالمتضرر. آن امری که به مخاطب نازل می‌شود آن امر می‌تواند از ناحیة شارع باشد، می‌تواند از ناحیة خود مخاطب باشد، می‌تواند از ناحیة دیگران باشد. چرا شما این را اختصاص می‌دهید به آن که از ناحیة شارع باشد؟ می‌گویید چون انسان این را تحمّل نمی‌کند. مگر تحمّل و ضرر متعلّق نفی قرار گرفته. آن‌که متعلّق نفی قرار گرفته خود آن منقصت هست. آن منقصت شارع می‌گوید آن منقصت خارجاً تحقق ندارد. اگر قرار باشد آن منقصت خارجاً تحقق پیدا نکند هم باید چه منقصتی که از ناحیة شارع باشد، چه منقصتی که از ناحیة خود مکلّف باشد، در مواردی که شخص انتحار می‌کند آن منقصتی هست، حالا شبیه انتحار، شخص به خودش ضرر وارد می‌کند و همچنین در جایی که دیگری به انسان ضرر وارد می‌کند، همة این موارد را وقتی شارع می‌گوید منقصتی وجود ندارد یعنی هیچ یک از منقصت‌ها، اطلاق قضیه اطلاق می‌کند نه منقصتی که منشائش جعل شرعی است، نه منقصتی که منشائش اقدام خود مخاطب هست و نه منقصتی که منشائش اقدام دیگری هست هیچ یک از اینها تحقق ندارد. حالا فرض کنید ما در موارد، اگر بگوییم که مراد از لا تضرر، ممکن است شخصی اینجوری تسبیب بکند، بگوید لا تضرر نمی‌تواند خصوص مثلاً تضرری که از ناحیة مخاطب هست او را افاده کند، یعنی ناظر به نفی خصوص تضرر ناشی از مخاطب نیست، این عیب ندارد. ولی ما ادعا این نیست که خصوص تضرری که ناشی از مخاطب هست او را می‌خواهد نفی کند، یک معنای عام داریم می‌گیریم. می‌گوییم همة انواع تضرر، چه تضرری که از ناحیة حکم شرع ایجاد شده باشد، چه تضرری که از ناحیة اقدام خود مخاطب، چه تضرری که از ناحیة دیگران هست همة اینها را نفی می‌کند. بنابراین چرا شما اختصاص می‌دهید به تضرری که از ناحیة حکم شرع ایجاد شده که مفادش را نفی تسبیب شرعی بدانید. نه، یک معنای عام بگیرید بگویید از خود لا ضرر هم نفی حکم شرعی که ینشاء منه الضرر و هم حرمت انتحار، حرمت اضرار به نفس، هم حرمت ضرر زدن دیگران به انسان استفاده می‌شود. همة این معانی را بگویید از این استفاده می‌شود. چرا این را اختصاص می‌دهید به خصوص تضرری که از ناحیة شارع وارد شده باشد. این توضیحی در کلام آقای سیستانی نیامده است.

حالا ممکن است شخصی حتی اگر بخواهد این را اختصاص هم بدهد به تضرر ناشی از مثلاً اقدام خود شخص. آن هم مانعی نمی‌تواند داشته باشد. فرض کنید بگوییم این لا تضرر ناظر به این هست که تضرری که از ناحیة خود شخص. چون ولو این‌که شما بگویید که نوعاً انسان این اقدام را نمی‌کند. ولی اگر مراد از این تضرر خصوص تضرری باشد که از ناحیة خود شخص ایجاد بشود، در واقع این دلیل ناظر به یک فرد نادر خواهد بود. و نظارت دلیل به فرد نادر مانعی ندارد. این را ممکن است شخصی اینجوری بیان کند ولی انصافش این است که این‌که این دلیل ناظر باشد به خصوص تضرری که از ناحیة خود شخص هست آن بعید است. درست است که می‌تواند یک دلیل ناظر به فرد نادر باشد، ولی با اطلاق نمی‌توانیم ما یک لفظ آن فرد خاص را اراده کنیم. این‌که در اینجور موارد حتماً تصریح می‌کنند اختصاصش به خصوص تضرری که از ناحیة خود شخص وارد شده وجه درستی نیست.

ولی غرض من این هست، چرا شما اختصاص می‌دهید این تضرر را به تضرری که از ناحیة شارع مقدس ایجاد شده باشد. اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند هیچ‌گونه تضرری نباید تحقق داشته باشد. چه تضرری که از ناحیة شرع ایجاد شده باشد، چه تضرری که از ناحیة خود مکلّف ایجاد شده باشد و مخاطب ایجاد شده باشد، و چه تضرری که از ناحیة دیگران ایجاد شده باشد. این هم دو نکته.

ولی اینها همه مبتنی بر پذیرش اصل این مطلبی که آقای سیستانی دارند که لایی که بر سر طبیعت می‌آید در معانی مختلفی استعمال می‌شود. در این معانی مختلف این مبتنیت بر پذیرش معانی مختلفی هست که ایشان قائل هستند. ما این را عرض کردیم که، آن چیزی که از موارد استعمال «لا» دیدیم در دو معنا بیشتر ندیدیم. اگر یک صنفی از اصناف یک طبیعت را نفی کنیم، این ظاهرش این هست که حکمی که طبیعت دارد از آن صنف خاص نفی شده. لا ربا بالوالد مع ولده مثلاً، تعبیراتی که، لا سهو علی من اقرّ علی نفسه بالسهو. این تعبیرات، مواردی که یک حکمی طبیعت داشته باشد، بخواهیم این حکم را از بعضی از اصنافش نفی کنیم آن به کار برده می‌شود. این یک مورد هست.

یک مورد جایی که یک صنف خاص طبیعت را نفی نکرده باشیم. آن چیزی که ما استفاده می‌کنیم این هست که در مقام نفی مشروعیت به معنای عام است. که عرض کردیم این‌که یک شیءای در یک نظام قانون‌گذاری وجود دارد، این به این معنا هست که آن نظام قانونگذاری نسبت به آن او را رسمیت داده. رسمیت دادن یک شیء اگر یک عبادتی را رسمیت به آن داده باشد، یعنی آن عبادت مشروع است. اگر یک معامله‌ای را رسمیت داده باشد، یعنی آن معامله منشاء اثر است. اگر یک فعلی را رسمیت داده باشد، یعنی آن فعل مجاز است. پس بنابراین همة اینها یک معنای عامی هست که معنای عام مشروعیت و به تعبیر مرحوم آقای صدر استساقه ۳۰:۳۳، مباح بودن. این مشروعیت و رسمیت بخشیدن یک طبیعت به تفاوت موارد و آن موضوعی که مشروعیت نسبت به آن هست تفاوت پیدا می‌کند. و ما در اینجا این معانی مختلفی که آقای سیستانی قائل هستند، این معانی مختلف را اصلاً در مورد این صیغه نمی‌فهمیم. این در واقع یک نوع نفی مشروعیت هست. اگر ما نفی مشروعیت این صیغه را قرار بدهیم، ببیند ما الآن به جای این‌که لا ضرر اگر گفتیم تضرر در شریعت اسلامی رسمی نیست. بستگی دارد که این تضرر مراد چه تضرری باشد؟ تضرر از ناحیة حکم شرع؟ تضرر از ناحیة فعل خود مکلّف، یا تضرری که از ناحیة دیگران ایجاد شده؟ این مشروعیت ندارد، بستگی به این مفادی که تضرر چه معنایی را ما در مورد تضرر بگیریم. بنابراین، یک مقداری این‌که مراد از تضرر چه سنخ از اقسام تضرر باشد در تعیین مفاد لا ضرر دخالت دارد. نکتة دوم این‌که ما عرض کردیم که با توجه به این‌که به نظر می‌رسد این لا ضرر مقدمه است برای لا اضرار. و این مقدمیتش، آنجوری که عرفاً استفاده می‌شود یک مقدمیت کاملاً متناسب این هست که این روایت اینجوری می‌خواهد بگوید، می‌گوید ای سمره همچنانی که تو نمی‌خواهی از ناحیة دیگران متضرر بشوی، شارع مقدس اجازه نمی‌دهد که تو از ناحیة دیگران متضرر بشوی، تضرر تو از ناحیة دیگران را شارع مشروعیت نبخشیده و آن ر رسمی ندانسته، ضرر زدن تو به دیگران را هم رسمیت نمی‌دهد. بنابراین اگر نگوییم لا اضرار قرینه است که مراد از لا ضرر خصوص ضرر دیدن انسان از دیگری هست، لا اضرار محتمل القرینیه هست. توضیح ذلک، لا اضرار این‌که اگر ما بگوییم شما ضرر نزنید. همینجوری، لا اضرار ظهورش در این هست که مراد ضرر زدن به دیگران هست. ضرر زدن به خود را شامل نمی‌شود. که این کلام آقای سیستانی این مطلب مفروغ عنه هست، درست هم هست. اضرار یعنی اضرار به دیگران. دیگران هم شاید این معنا را برایشان مفروغ عنه باشد. اضرار به نفس از این عبارت استفاده نمی‌شود. اگر اضرار به نفس را شارع می‌خواست تحریمش را با این عبارت بفهمد نیاز به تصریح داشت. مثلاً بگوید لا تضرّوا ولو بانفسکم. یک همچین ولویی، این را باید ادامه به کار می‌برد. مثلاً فرض کنید در بعضی موارد نافرمانی خدا ظلم شمرده شده. که ان الشرک لظلم عظیم. ولی مجرد این‌که در بعضی موارد نافرمانی خدا و شرک ظلم شمرده می‌شود باعث نمی‌شود که اگر شارع مقدس گفت ظلم نکنید این مصداق خاص ظلم را هم شامل بشود. اگر همین‌جوری تعبیر می‌کردند ظلم نکنید، ظلم به مردم را استفاده می‌شد. بله آن «يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ» را که فرموده این می‌تواند یک نوع تعمیم شرعی باشد نسبت به ظلم، نسبت به مصادیقی که عرف متعارف ابتداءً ذهنش به آنها نمی‌رود.

ولی همین‌جوری اگر گفتند ظلم نکنید، یعنی به دیگران، نه به خداوند، و نه بخود، هیچکدام از اینها را شامل نمی‌شود. این هم که ضرر نزنید، ظاهرش این هست که به دیگران ضرر نزنید. به نظر می‌رسد که این روایت لا ضرار ناظر ضرر زدن به دیگران هست، مورد داستان سمره که مسلّماً لا ضرر و لا ضرار در آن مورد آمده و در غیر آن مورد ثابت نیست لا ضرر و لا ضرار وارد شده باشد، همین ضرر زدن سمره نسبت به آن انصاری.

اصلاً این‌که برای افادة تحریم اضرار و این‌که شخص حق ندارد به دیگری ضرر بزند، لا ضرر را هم ضمیمه کرده، به نظر می‌رسد که این مقدمه‌چینی هست برای تلطیف این حکم کأنّ می‌خواهد همین مطلب را بیان کند که انسان آن چیزی را که برای خودش می‌پسندد، برای دیگران هم آن را باید بپسندد. آن چیزی که برای خودش نمی‌پسندد برای دیگران هم نباید بپسندد. تضرر دیدن خود را همچنان که نمی‌پسندید، متضرر شدن دیگری را با ضرر زدن شما نباید بپسندید. در واقع این مقدمه برای این هست. همچنان که شارع به متضرر شدن شما رسمیت نمی‌دهد، ضرر زدن شما به دیگری را که باعث می‌شود دیگری متضرر بشود، آن را هم رسمیت نمی‌بخشد. این است که به نظر می‌رسد که از این جهت اصلاً ضرر مراد خصوص تضرر ناشی از اضرار دیگری هست. در واقع ولو مفاد لا ضرر و لا ضرار به یک معنا، به یک چیز واحد برمی‌گردد. ولی در واقع اینجا دیگر آن تکرار بارد، و این‌که تکرار به جمله تکرار لغوی هست اینجور نیست. این جمله می‌خواهد همین مطلب را بگوید، همچنانی که شما دلتان نمی‌خواهد و به خودتان حق می‌دهید که متضرر نشوید، نباید برای خودتان این حق را هم قائل بشوید که به دیگری تضرر وارد کنید. اگر این باشد این بیاناتی که آقای سیستانی مطرح فرمودند به نظر ناتمام می‌رسد.

به نظرمان می‌رسد لا ضرر و لا ضرار مفادش این هست. حالا آقای سیستانی در ادامه یک بحثی در مورد لا ضرار دارند، ایشان می‌فرمایند که از لا ضرار علاوه بر تحریم اضرار اتخاذ وسائل اجرایی که باعث می‌شود به اصطلاح فارسی ضامن اجرای تحریم هم استفاده می‌شود. توضیحی ایشان در این مورد دارند که ان‌شاءالله شنبه در این مورد توضیح می‌دهم و در این مورد بحث می‌کنیم. و بعد از این یک مقداری به بعضی از نکاتی که در مورد مفاد این حدیث شریف هست خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان